



کنکاشی در مکی یا مدنی بودن سوره انسان

(از ص ۱۰۳ - ۱۴۳)

دکتر کرم سیاوشی^۱

چکیده

شناخت درست و دقیق آیات و سُورِ مکی و مدنی از مؤثرترین قرائن لازم، جهت تفسیر و تبیین وحی آسمانی و الهی قرآن است. سوره انسان «دهر» یکی از مواردی است که در ارتباط با مکی یا مدنی بودن «همه» یا «بخش»ی از آیات آن، در بین قرآن پژوهان مناقشه جدی وجود دارد. در این مقاله با ارائه و بازبینی دیدگاه‌های مختلف و با نگاهی انتقادی و بر مبنای تحلیل و توجیه محتوایی و توجه به سیاق آیات سوره مورد بحث و نیز با مدد از اسناد تاریخی، می‌کوشیم مکی بودن سوره انسان را با وجود نزول بخشی از آیات آن (۵ - ۲۲) در مدینه به اثبات برسانیم.

کلید واژه‌ها: علوم قرآنی، ترتیب نزول، مکی و مدنی، سوره انسان.

مقدمه (طرح مسأله)

مبحث «مکی و مدنی» یکی از مباحث مهم علوم قرآنی است که به صورت طبیعی در ذیل مبحث عام «ترتیب نزول آیات» مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که در بحث ترتیب نزول نمی‌توان به نتیجه‌ای قاطع و قابل اعتماد در باب تعیین تقدیم و تأخیر زمانی نزول آیات و سوره قرآن دست یازید، مفسران و اندیشمندان قرآنی با دستیابی به حداقل معرفت لازم در این رابطه، درصدد تشخیص و تمییز آیات و سوره مکی و مدنی از یکدیگر برآمده و به همین منظور قواعد و معیارهایی را ارائه داده‌اند.

فوائد شناخت آیات مکی و مدنی

شناخت آیات مکی و مدنی هرچند مراحل مختلف رسالت اسلام و تحولات آن را به دقت نمی‌نمایاند؛ لکن ویژگی‌های هر یک از دو دوره‌ی مستقل و مهم رسالت آن حضرت را بر ما مکشوف می‌سازد و اوضاع و شرایطی را که در هر یک از آن دو، پیامبر و مسلمانان با آن مواجه بوده، نیز چگونگی دخالت قرآن در میدان‌ها و معرکه‌های گوناگون برای دستگیری از پیامبر و مسلمانان و جهت تقویت و تداوم رسالت اسلام را بر ما آشکار می‌سازد که این امر نقش مهم و سازنده‌ای در الگودهی به مسلمانان عصرها و نسل‌های پس از صدر اسلام - به ویژه به هنگام تجدید حیات اسلامی - بر عهده خواهد داشت.^۱

به علاوه برخی از قرآن پژوهان بر این باورند که: تشخیص و تعیین مکی و مدنی آیات و سوره قرآن، به عنوان اولین گام جهت اطلاع از فضا و شرایط تاریخی

۱. بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان معاصر به این فایده‌ی پراچ اشاره نموده‌اند (به عنوان نمونه رک: سید قطب، ۱۰۰۴/۲ - ۱۰۰۵، ۱۰۰۹ - ۱۰۱۰، ۱۲۴۳/۳ و ...؛ طباطبایی، ۱۳/۲۳۵؛ ابوزهرة، ۴۱ - ۴۲؛ صدر، ۷۵ - ۷۶).

نزول آیات قرآن، از مقدمات ضروری تفسیر به شمار می‌آید (صدر، ۵۶ - ۵۷؛ ابوزهره، ۴۱ - ۴۲) نیز فواید دیگر آن از جمله: در شناسایی آیات ناسخ و منسوخ، در اطلاع از اسباب و مکان نزول آیات، و در فهم صحیح مفاهیم قرآن مشهود است؛ چنان که بی‌توجهی به این امر گاه موجب راه یافتن مطالب ناصحیح و تأویلات نابجا در تفسیر می‌گردد (میرمحمدی، ۲۸۸ - ۲۹۰؛ علی‌اکبر بابایی، ۳۵۷ - ۳۵۸) اهمیت این شناخت تا بدان حدّ است که ابوالقاسم نیشابوری محمد بن حبیب (د. ۲۴۵ ق) در کتاب «التنبیه علی فضل علوم القرآن» اظهار می‌دارد:

«شریف‌ترین علوم قرآن، آگاهی از موقع نزول، دانستن جهت‌گیری‌های نزول و شناخت ترتیب نزول آیات در مکه و مدینه است...» (سیوطی، الاتقان، ۴۵/۱).
 نیز این شناخت از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی از قرآن‌شناسان را بر آن داشته پیشنهاد می‌دهند که:

«سزاوار است مسیر اصلی پژوهش دانشمندان مسلمان برای دستیابی به مراحل مختلف پیشرفت و گسترش اسلام، همین موضوع باشد؛ تا از این طریق، محققان و صاحب‌نظران چگونگی گام‌های حکیمانه‌ی قرآن را به هنگام همراهی با وقایع، حوادث و شرایط جامعه‌ی نوین‌یاد اسلامی بازشناسند» (صبحی صالح، ۲۵۴).

معیارهای تشخیص مکی و مدنی

با وجود ضرورت پیش‌گفته و با توجه به این نکته که شناخت آیات و سور مکی در وهله نخست از طریق «استناد بر نقل موثق» ممکن است و در صورت مشاهده کاستی و نارسایی در منقولات تاریخی، راه دستیابی به حداقل شناخت ممکن در این عرصه «تأمل و کنکاش روشمند در آیات و سور قرآن» است (زرکشی، ۲۴۲/۱؛ سیوطی، همان، ۱۸/۱) مفسران قرآن در موارد متعددی از این توشه مهم محروم و بی‌بهره‌اند! این کاستی عمدتاً به دو امر بازمی‌گردد: ۱- کمبود

اسناد و مدارک متقن و موثق تاریخی یا تناقص در موارد موجود آن. ۲- عدم تلاش و کوشش فکری و علمی کافی و روشمند جهت بازیابی آن با ارائه‌ی معیارهایی استوار و بر مبنای قیاس و سیاق (هرچند به صورت احتمال قوی و ترجیح مستدل).

البته قرآن پژوهان از دیرباز به منظور تشخیص و تفکیک آیات مکی و مدنی از یکدیگر، سه معیار ارائه نموده‌اند. این معیارها عبارتند از: (۱) زمان؛ (۲) مکان؛ (۳) خطاب (رک: زرکشی، ۱۸۷/۱؛ سیوطی، همان، ۵۰/۱ - ۶۰؛ زرکانی، ۱۹۲/۱ - ۱۹۵).

با توجه به مشکلاتی که در استفاده از دو معیار: «مکان و خطاب» وجود دارد، معیار «زمان» به عنوان دقیق‌ترین و جامع‌ترین و آسان‌ترین معیار به شمار آمده است.^۱ بر مبنای این معیار، «قرآن مکی» عبارت از آیاتی است که در طول ۱۳ سال نخست رسالت پیامبر (ص) و پیش از هجرت آن حضرت به مدینه بر او نازل شده است؛ چنان که «قرآن مدنی» نیز مشتمل بر همه آیاتی است که پس از هجرت و تا زمان رحلت، بر آن حضرت نازل گردیده است.^۲

همان‌گونه که یادآوری شد، حتی معیار زمان که بهترین معیار جهت شناخت مکی و مدنی قرآن معرفی گردیده است عمدتاً در پرتو مستندات قوی تاریخی قابل استفاده است. لذا با توجه به وجود کاستی‌های بسیار (زرکشی، ۱۹۱/۱ - ۱۹۲؛ سیوطی، همان، ۳۸/۱) و تناقضات موجود در گزارش‌های تاریخی، استفاده از معیارهای

۱. باید توجه نمود که بهره‌برداری از هر سه معیار «مکان، زمان و خطاب» عمدتاً در پرتو گزارش‌های تاریخی متقن و روایات موثق ممکن است؛ هرچند در مواردی معدود و باتوجه به قرائنی که در آیات است می‌توان «زمان و مکان و مخاطبان» آیات قرآن را شناخت و سپس به مکی یا مدنی بودن آن آیات حکم کرد!

۲. هرچند بخشی از این آیات در خارج از «مدینه» یا حتی در «مکه» بر آن حضرت نازل شده باشد؛ چنانکه سوره - «توبه» را که آیاتی از آن در خارج از مدینه و به هنگام بازگشت از تبوک بر پیامبر نازل شده مدنی می‌داند؛ و سوره «مانده» را با وجود آنکه آیه سوم آن قطعاً در خارج از مدینه و - از نظر اهل سنت - در عرفات و محدوده مکه نازل شده است مدنی می‌داند و به همین سان سوره «نصر» را که در مکه و در اثنای فتح مکه نازل شده است.

سه گانه فوق فقط در موارد محدودی کارایی دارد؛ به همین دلیل در کنار استناد به «نقل»، تمسک به «عقل» و اجتهاد و دریافت‌های قیاسی و سیاقی و تحلیل‌های اسلوبی موضوعی و محتوایی در آیات قرآن به عنوان ابزاری کارآمد در این عرصه به کار گرفته شده است در تشخیص این دو دسته از آیات مفید و مؤثر است (زرکشی، ۱۸۸/۱ - ۱۸۹؛ سیوطی، همان، ۷۰/۱ - ۷۴؛ صبحی صالح، ۲۷۰ - ۲۷۱، ۳۴۴؛ زرکانی، ۱۹۶/۱ - ۱۹۸؛ صدر، ۷۷ - ۷۸) ناگفته پیداست که تشخیص آیات مکی و مدنی بر طبق این ملاک‌ها قطعی، حتمی و یقین‌آور نخواهد بود و همچنین نیازمند کنکاش فزون‌تر است؛ چه برخی از آیات مکی - أحياناً - مشتمل بر خصوصیات و ملاک‌های موجود در آیات مدنی است و بالعکس (صدر، ۹۱ - ۹۷).

چند پرسش اساسی؟

پیش از ورود به بحث تبیین مکی یا مدنی بودن سوره انسان، طرح چند پرسش، و پاسخ به آن‌ها ضروری می‌نماید:

۱- آیا آیات هر یک از سُورِ قرآن - ضرورتاً - یکباره و یا به صورت پی در پی و پیش از گشوده شدن و نزول آیات سوره‌ای دیگر، نازل گردیده است؟ یا خیر در مواردی - در آغاز - تنها تعدادی از آیات یک سوره نازل گردیده و سپس به تدریج و در طول روزها، ماه‌ها و گاه سالیان متمادی، مابقی آیات آن سوره، همزمان با نزول آیات سور دیگر، نازل شده است؟

۲- در صورتی که پاسخ بخش اول پرسش فوق منفی باشد، این پرسش جدید مطرح است که آیات در میان سُورِ مکی، سوره‌ای یافت می‌شود که بخشی از آیات آن - کم یا زیاد - پس از هجرت، در مدینه نازل شده باشد.^۱

۱. مبنای سخن ما در این مقاله، پذیرش این ادعاست؛ در اینجا ذکر دو نکته خالی از فایده نیست: الف) ممکن است حتی با وجود پذیرش این ادعا کسی شبهه کند که: حتی اگر تدریج طولانی مدت در نزول برخی از سور قرآن رخ داده باشد و به همین سبب، همزمان سُور متعددی از قرآن در حال نزول بوده باشد؛ این امر فقط در محدود هر یک از دو مرحله نزول مکی و مدنی رخ داده و صرفاً در همان محدوده قابل طرح است؛ نه اینکه نزول آیات یک سوره

برای پاسخ به هر یک از دو بخش پرسش نخست - ناگزیر - باید اذعان نمود که اثبات قطعی هر یک از آن دو دیدگاه، یعنی:

الف) نزول یکباره و یا پی در پی آیات هر یک از سوره قرآن و تکمیل آن پیش از نزول سوره‌ای دیگر

ب) نزول تدریجی و طولانی مدّت آیات برخی از سوره قرآن و مفتوح بودن سوره‌هایی چند به صورت همزمان با توجه به اَسناد، اطلاعات و قرائن اندک و گاه غیرقابل اعتمادی که در دسترس است، دشوار می‌نماید؛ لذا هرچند هر دو دیدگاه از دیرباز در بین مفسران و قرآن پژوهان مطرح و مفتوح بوده و هر یک مدافعانی داشته؛ لیکن مدعیان هر یک از این دو دیدگاه، نتوانسته ادعای خویش را بر بستر و بنیانی مستحکم و متین پی ریزد!

اکنون به بررسی دلایل طرفداران دیدگاه نخست (نزول یکباره و یا پی در پی آیات هر سوره) می‌پردازیم:

دیدگاه نخست (نزول یکباره و یا پی در پی آیات هر سوره)

ناگفته پیداست که از مهم‌ترین دلایل اثبات این شیوه از نزول قرآن، بدیهی بودن و - به ظاهر - منطقی بودن آن است؛ چه انتظار آن است که نزول سوره قرآن نیز بسان تصنیف و تألیف متون علمی و معرفتی که از سوی دانشمندان ارائه می‌شود، بدین شکل نازل شده باشد جز آنکه خلاف آن اثبات شود.

آیت الله معرفت (ره) ترتیب و چینش آیات هر یک از سوره قرآن را در وضعیت

مکی و تکمیل آن آنقدر به طول انجامیده باشد که بخشی از آیات آن در مرحله نزول مدنی (پس از هجرت) نازل شده باشد؟! پاسخ چنین شبهه‌ای آن است که هرگاه اصل ادعا (تدریج طولانی مدت در نزول برخی از سوره قرآن و نزول همزمان آیاتی از سوره متعدد) اثبات گردد شبهه فوق در کنار آن رنگ می‌بازد زیرا ادعای چنین تبعیضی غیرموجه است.

ب) گرچه ما درصدد اثبات ادعای امکان نزول بخشی از یک سوره مکی (پیش از هجرت) در مدینه (پس از هجرت) هستیم؛ لکن باید دانست که عکس این ادعا، یعنی قرار گرفتن آیاتی مکی (که قبل از هجرت نازل شده باشند) در سوره مدنی - چنانکه در برخی از منابع به آن اشاره شده است! بسیار غیرمعقول و توجیه ناپذیر می‌نماید؛ لذا ما هرگز از آن سخن نخواهیم راند.

کنونسی آن جز در مواردی اندک - مطابق با ترتیب حقیقی نزول آن‌ها از جانب خداوند می‌داند! وی می‌گوید:

«تردید نیست که آیات هر سوره پس از نزول بسمله آن سوره، یکی پس از دیگری بر حسب نزول ثبت می‌شده است...» (رک: معرفت، ۱/۲۰۴)^۱

علاوه بر آن، برخی از روایات و گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارد که در روزگار نزول قرآن، نزول آیت عظیمه و شریفه: «بسم الله الرحمن الرحيم» نشانه و قرینه پایان یافتن سوره مفتوح پیشین و آغاز نزول سوره‌ای جدید بوده و پیامبر (ص) و مسلمانان از این طریق به ختم و فتح سوره‌های قرآن ره می‌برده‌اند! (رک: عیاشی، ۱۹/۱؛ سیوطی، همان، ۷/۱) در اینجا تنها به دو مورد از آن منقولات تاریخی، اشاره می‌رود:

در تفسیر عیاشی از طریق صفوان جمال از امام صادق «ع» نقل شده که آن حضرت فرمود:

«إنما كان يعرف انقضاء السورة بنزول بسم الله الرحمن الرحيم ابتداءً للآخرى»
(عیاشی، ۱۹/۱)

و در تفسیر کُزالمشور از طریق أبوعبید از سعید بن جبیر نقل گردیده که:

«إن فی عهد النبی صلی الله علیه [و آله] و سلم كانوا لا يعرفون انقضاء السورة حتی تنزل بسم الله الرحمن الرحيم فإذا نزلت علموا ان قد انقضت السورة ونزلت آخری»
(سیوطی، همان، ۷/۱)

لازم به ذکر است که با تأمل و دقت در همه روایاتی که در منابع شیعی بر نکته پیش گفته دلالت دارند روشن می‌گردد که همه آن‌ها صرفاً از طریق «صفوان جمال» به امام صادق «ع» نسبت داده شده است! لذا به نظر می‌رسد که این روایات هر چند

۱. شایان ذکر است که این محقق ارجمند در همین موضوع دچار تناقض گویی شده و در مواضعی دیگر از امکان مفتوح بودن همزمان چند سوره سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد: معیار تقدیم و تاخیر ترتیب سور قرآن و یا مکی و مدنی بودن آن‌ها، نزول اولین بخش از آیات هر سوره است (رک: معرفت، ۱/۱۶۵ و ۲۳۴).

در منابع مختلف گزارش شده‌اند؛ لکن همه آن‌ها روایت واحدی بیش نیستند که نخست در تفسیر عیاشی نقل گردیده و سپس از آن‌جا، به منابع دیگر انتقال یافته است! چنانکه در آن سوی دیگر نیز روایات منقول از طریق اهل سنت، جز در دو مورد، همگی به ابن عباس محدود و منتهی می‌شوند! از آن دو مورد نیز یک مورد به «سعید بن جبیر» شاگرد ابن عباس بازمی‌گردد که آن نیز در حکم انتساب به ابن عباس است و مورد دیگر نیز به «ابن مسعود» منتسب است؛ لذا هیچ یک از آن‌ها سخن معصوم به شمار نمی‌آید.

دیدگاه دوم (عدم نزول پی در پی آیات برخی از سُورِ قرآن)

همان‌گونه که در ذیل دیدگاه نخست ذکر شد، انتظار طبیعی آن است که: «آیات هر یک از سُورِ قرآن به صورت متوالی نازل شده باشد» مگر آنکه خلاف آن اثبات شود.

با پی‌جویی دقیق تاریخی، نمایان می‌شود که این انتظار در نزول اکثر سُورِ قرآنی تحقق یافته است. لکن اکنون در پی ارائه دلایل نقض آن در مواردی معدود هستیم؛ این امر در قالب دو نکته ارائه می‌گردد:

۱- از سویی نباید انتظار داشت که «لازم است ارائه کلام خداوند که خالق انسان و تمام نوانایی‌ها و استعدادهای اوست، به سبک و روال عرضه سخن و کلام بشر مخلوق - هر چند دانشمندان - باشد!»

چه، می‌توان گفت: دانشمندان و نویسندگان بشری، مطابق با بالاترین استعداد و دانش خود به این نتیجه رسیده‌اند که لازم است تألیفات خویش را به روشی که - هم‌اکنون و از دیرباز - در پیش گرفته‌اند عرضه کنند؛ لکن خداوند خالق که به همه جزئیات امور و به همه ابزار و اسلوب‌ها و به چگونگی بهترین چپش‌ها و عالی‌ترین گزینش کلمات و حروف مورد نیاز، در همان لحظه ارائه کلام آگاه است، گاه برخلاف سبک معمول و منطقی بشری، روش بدیع دیگر را جهت ارائه کلام خویش به خدمت

گرفته است! چنان که هم اکنون شاهد هستیم که مباحث و موضوعات مطروحه در تعدادی از سُوَر قرآن - به ویژه سوره‌های بلند - به شکل قابل توجهی متنوع و به ظاهر با یکدیگر نامتناسب اند!^۱

در حالی که اگر یک انسان - هر چند دانشمند و هوشمند - بر آن بود تا همان مطالب مطروحه در سوره‌های قرآن را - به فرض اطلاع از آن‌ها - ارائه دهد، قطعاً سبک ارائه وی از آن مباحث به صورت کنونی آن (یعنی ارائه در قالب سور کنونی قرآن و یا لاًقل در قالب سُورِی که مباحث به صورت پراکنده در آن‌ها مطرح است) نبود؛ بلکه به احتمال بسیار زیاد نزدیک به یقین، در ارائه آن مباحث - چه در قالب گفتار و چه در قالب نوشتار - از همان شیوه به ظاهر منطقی و منطبق بر توانمندی انسانی بهره می‌برد! بر این اساس و مطابق با حدیث شریف: **فَضْلُ كَلَامِ الْخَالِقِ عَلَى كَلَامِ النَّاسِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ**^۲

شایسته نیست که هر شیوه و اسلوبی را که منطبق با شیوه‌ها و استعدادهای بشری نیست انکار نمود و با وجود شواهد و قرائن کافی بر صحت آن، در پذیرش آن تردید به خویش را داد!

۲- از سوی دیگر، دیدگاه دوم (عدم نزول پی در پی برخی از سُوَر قرآن)، از جانب شماری از مفسران و قرآن پژوهان پذیرفته شده است؛ به علاوه به حسب ظاهر، قرائن و شواهدی نیز برای آن در سُوَر قرآن موجود است؛ گو این که برخی از گزارش‌های تاریخی نیز گویای آن است.^۳

به عنوان مثال در روایات و گزارش‌های تاریخی آمده که:

۱. چنان که برخی از قرآن پژوهان درصدد طرح معیارها و راهکارهایی جهت التیام دادن و متناسب نمایاندن این مباحث متنوع، برآمده‌اند.
۲. لازم به ذکر است که این روایت با الفاظ دیگری نیز نقل شده است (رک: دارمی، ۱۸/۲؛ بخاری، *خلق أفعال العباد*، ۹۹؛ باقلانی، ۲۴۶؛ شیخ بن ابراهیم، ۲۵ و ...).
۳. چنان که قرائن حاکی از آن است که آیات برخی از سُوَر قرآن همچون: «بقره، مانده، ممتحنه، مزمل، علق و ...» با فواصل طولانی - گاه چندین ساله - نازل شده است.

«کانت إدا نزلت فاتحة سورة بمكة كتبت مكية، ثم يزيد الله فيها ما يشاء [بالمدينة]» (رک: حاکم حسکانی، ۴۱۴/۲؛ طبرسی، ۲۱۱/۱۰؛ سیوطی، همان، ۲۴۹/۶؛ مجلسی، ۲۵۶/۳۵).

همچنین در گزارش‌های تاریخی آمده است که: پیامبر (ص) در موارد متعددی به هنگام نزول آیاتی از قرآن به کاتبان وحی می‌فرمود: «صَمَّوْهَا فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكَرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا» (رک: ابن حجر، ۷/۹، ۳۴ و ۷۱؛ فخر رازی، ۵۲۱/۱۵؛ ابن منظور، ۲۴۲/۶؛ قرطبی، ۱۸۸/۱۶؛ ابن عاشور، ۸۴/۱ و ۸۸). در این زمینه، گزارش عثمان بن ابی العاص از نزول آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعْطِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰) و دستور آن حضرت برای قرار دادن آن آیه در جایگاه مورد نظر، شنیدنی است (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۸/۴)؛ علامه طباطبایی پس از نقل این روایت اظهار می‌دارد: «از ایسن روایات آدمی یقین می‌کند که آن جناب بعد از نزول هر آیه به نویسندگان وحی دستور می‌داد که آن را در چه سوره‌ای و در چه جایی قرار دهند» (طباطبایی، ۱۲۵/۱۲)!

مفهوم سخن علامه آن است که همزمان سُوری چند از قرآن مفتوح و یا به تعبیر دیگر ناتمام بوده؛ چه، در غیر این حالت، به شکل طبیعی مشخص بوده که آیه یا آیات

۱. البته وی سخن خود را در موضعی دیگر - اندکی - نقض می‌کند و این هدایتگری و ارشاد پیامبر را که عام است و می‌تواند شامل هرگونه چینش آیات (از جمله چینش آیات مدنی در سوره مکی) نیز شود صرفاً به چینش آیات مدنی در سوره مدنی و آیات مکی در سوره مکی مختص و محدود می‌نماید؛ بنگرید: «ترتیب آیات قرآن در نظر رسول خدا (ص) همان ترتیب نزول بوده، در نتیجه همه آیه‌های مکی در سوره‌های مکی و همه آیه‌های مدنی در سوره‌های مدنی قرار داده شده‌اند، جز آن سوره‌ای که - فرضاً - بعضی آیاتش در مکه و بعضی دیگر در مدینه نازل شده و به فرضی هم که چنین چیزی باشد حتماً بیش از یک سوره نیست (طباطبایی، ۱۲۸/۱۲) البته وی با استدلال‌ها و تحلیل‌هایی که در مواضع دیگر ارائه می‌دهد این فرض خود را نیز نقض می‌کند و - عملاً - مصادیق آن را بیش از یک مورد می‌داند! (رک: همان، ۷۴/۲۰ و ۲۱۷/۲۰)

لازم به ذکر است که این «دوگانگی» به اینجا ختم نمی‌شود و وی حتی با وجود اظهارات فوق، و اظهار اینکه: «قرآن کنونی واجد همهٔ خصلت‌هایی است که خداوند در آیات قرآن به آن‌ها اشاره نموده» (همان، ۱۲۵/۱۲) و با وجود اظهار و اثبات عدم تحریف قرآن - حتی به شکل جابجایی و تغییر (همان، ۲۶/۱۲)، در موضعی دیگر «اجتهاد» صحابه را در چینش آیات قرآن در سوره‌ها دخیل می‌داند! (رک: همان، ۱۲۶/۱۲ - ۱۲۸).

نازلسه جدید می‌بایست - لزوماً - در پس آیات سوره‌ای قرار گیرد که هنوز به انتهای نرسیده است و دیگر نیازی به راهنمایی و ارشاد حضرت رسول (ص) نبوده است.

آیت‌الله معرفت (ره) نیز در *التمهید* به هنگام ارائه فهرست ترتیب نزول سور مکی و مدنی، به این نکته اشاره نموده است (رک: معرفت، ۱/۱۶۵). البته این دیدگاه مخالفانی - عمدتاً شیعی - دارد که نه تنها از آن حمایت ننموده که آن را امری نامعقول نیز ارزیابی نموده‌اند (رک: مرتضی‌عاملی، ۱۴۳ - ۱۴۴؛ میرمحمدی، ۲۹۶).

شایان ذکر است که اثبات قطعی یک مورد از این شیوه در نزول قرآن، کافی است تا دیدگاه کسانی را که با توسل به کمیت و کیفیت نوشت افزارهای دوران رسالت یا به اصطلاح «مایکتب به و مایکتب علیه» در صدد تردید آفرینی بلکه نفی قطعی این شیوه از نزول برآمده‌اند، طرد کند. چه هرگاه این امر تنها در یک مورد از سور قرآن - به صورتی اطمینان بخش - به اثبات برسد، غرابت یا دشواری وقوع آن با استناد بر «مایکتب به و مایکتب علیه» رنگ می‌بازد! آنگاه انتساب این شیوه به موارد دیگر، در جایی که گزارش‌های معتبر تاریخی و شواهد گویا و رسا، یاری‌گر است دشوار نخواهد بود.

تحلیل دو دسته از گزارش‌ها و روایات

همان‌گونه که اشاره شد روایات و گزارش‌های تاریخی هم از نزول پی در پی آیات هر یک از سوره‌های قرآن حکایت می‌کنند و هم از وقوع خلاف این حالت در مواردی معدود و محدود!

در صورتی که بتوان به اثبات قطعی صحت اسناد این روایات و صحت سخن و ادعایی که در ضمن آن‌ها مطرح گردیده نائل گردید چاره‌ای نمی‌ماند جز آن که بین این تراجم و تعارض جمع گردد و تاویل و توجیهی معقول از آن ارائه گردد.

نظر صاحب این نوشتار آن است که در این صورت، می‌توان ادعا نمود که مقصود روایاتی که نزول آیه بسمله را بیانگر پایان یک سوره و آغاز سوره‌ای جدید معرفی

کرده‌اند آن است که این امر در اکثر موارد به این صورت بوده است و نه در همه موارد و مقصود دسته دوم روایات وقوع آن شکل خاص از نزول سور قرآن صرفاً در مواردی معدود بوده است و الله اعلم.

برخی از شواهد اطمینان آور و اعتمادبخش

الف) پیروان مذهب اهل البیت (ع) جهت اثبات فضایل و حقانیت آن بزرگان و شایستگان، علاوه بر استناد به روایات مُنفک از آیات قرآن، مخالفان و مخاطبان خویش را به آیات متعددی از قرآن نیز ارجاع می‌دهند. برخی از این آیات ادعایی در موضعی از سوره قرآن قرار دارند که، به ظاهر، با آیات پس و پیش از خود تناسبی ندارند! علاوه بر آن، در خود آن آیات نیز گاه شواهدی بر عدم ارتباط آن‌ها با آیات پس و پیش از خود دیده می‌شود. همچنین روایات معتبر و غیرقابل خدشه‌ای در منابع روایی و تاریخی فریقین موجود است که بر نزول مستقل و جداگانه آن آیات و عبارات قرآنی از آیات و عبارات پیش و پس از آن‌ها دلالت دارد.^۱ بدیهی است که ادعای نزول این دسته از آیات به همراه آیات پیش و پس از آن‌ها اندیشه‌های شیعی را در باب امامت اهل البیت (ع) و عصمت آن‌ها مخدوش می‌سازد.

لازم به ذکر است که طرح ادعای دخالت و اجتهاد صحابه در چینش اخیر آیات قرآن - از جمله در چینش این دسته از آیات - هرگز راهگشا نخواهد بود؛ جز آنکه در کنار این ادعا، ادعای بزرگ و خطیر «تحریف و تنقیص قرآن» مطرح شود!^۲ و روشن

۱. عبارت: «الیوم اکملت لکم دینکم و...» در میانه آیه ۳ از سوره مائده؛ آیه ۶۷ از سوره مائده: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک...» عبارت: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و...» در انتهای آیه ۳۳ از سوره احزاب و... از جمله این موارد است.

۲. ضرورت طرح ادعای دوم از آن روست که در صورت اعتقاد به نقش آفرینی صحابه در چینش این آیات، فوراً این پرسش مطرح می‌گردد که: پس جایگاه اصیل و حقیقی این آیات کجا (در کدام سوره و در کنار کدام یک از آیات دیگر قرآن) است؟ هوشمندان و ژرف اندیشان به خوبی می‌دانند که در قرآن موجود نمی‌توان موضعی یافت تا با قرار دادن این آیات در آنجا، مشکل رفع گردد! لذا ناگزیر باید معتقد به حذف و کاهش سوره یا سوره و یا آیاتی از قرآن کریم شد تا این آیات با قرار گرفتن در میان یا در کنار آن سوره و آیات ادعایی! از تناسب ظاهری و موضوعی لازم برخوردار شوند!!!

است که طرح چنین ادعایی از یک سو خسارت بار و از سوی دیگر ناممکن است.

ب) در ارتباط با نزول غیرمتوالی برخی از سوره قرآن مدارک و شواهد قابل توجهی موجود است. سوره بقره که اولین سوره مدنی و بزرگ‌ترین سوره قرآن - هم به لحاظ حجم و هم به لحاظ شمار آیات - است از مطرح‌ترین و شایع‌ترین آن‌هاست. علاوه بر پراکندگی شگفت‌آور موضوعات در این سوره، در آن مباحث و احکامی مطرح گردیده که بیان‌گر نزول بسیار متأخر آن‌ها نسبت به نزول اولیه آیات این سوره است! چنان که حتی با سیری اجمالی و گزینشی در آیات این سوره و پی‌جویی تفسیر آن‌ها در منابع تاریخی و منابع تفسیری، مدارک تاریخی و شواهد معنایی و موضوعی استواری برای اثبات این حقیقت به دست می‌آید. به عنوان نمونه، نزول آیات: ۱۹۶ تا ۲۰۳ از سوره بقره: «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...» که طی آن‌ها، اصل مراسم حج یا برخی از احکام آن وضع گردیده است از مواردی است که با فاصله چندین ساله از نزول اولین آیات سوره بقره صورت گرفته است^۱ (رک: طباطبایی، ۷۵/۲؛ ابن عاشور، ۲۰۰/۱؛ دروزه، ۱۲۳/۶ - ۱۲۵؛ سید قطب، ۱۹۳/۱). نزول آیه پایانی سوره مزمل با فاصله حدوداً یک ساله یا حتی ۱۰ ساله از نزول آیات اولیه آن، طبق برخی از گزارش‌ها و تحلیل‌ها، شاهد گویای دیگری بر امر فوق (مفتوح بودن همزمان چند سوره و عدم توالی در نزول آیات آن‌ها) است (رک: طباطبایی، ۲۴/۲۰؛ صادقی، ۲۲۵/۲۹؛ ابن عاشور، ۲۳۵/۲۹ - ۲۳۷ و ۲۶۰؛ دروزه، ۴۲۶/۱؛ خطیب، ۱۲۶۹/۱۵ - ۱۲۷۰؛ سید قطب، ۳۷۴۳/۶) و ...

ج) گزارش تاریخی مشهور و منقول از زید بن ثابت که: «کنا عند رسول الله - ص - نؤلف القرآن من الرقاع» (حاکم نیشابوری، ۲۲۹/۲ و ۶۱۱؛ احمد حنبل، ۱۸۵/۵؛

۱. تردیدی نیست که کسی نمی‌تواند ادعا کند که: همه آیات سوره بقره، تا پیش از آغاز نزول سوره انفال - که در طی جنگ بدر در سال دوم هجری بوده - و حتی پیش از آغاز نزول سوره آل عمران - که در ضمن جنگ احد در سال سوم هجری بوده - نازل گردیده است! حال آنکه علاوه بر مثال ارائه شده در متن، حتی گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که آخرین آیه نازل قرآن نیز در این سوره قرار دارد!

ترمذی، ۳۹۰/۵ و ...) بیانگر آن است که کاتبان اصلی وحی همچون زید و دیگران، آیات پراکنده و متفرقی را که از سوره‌های مختلف نازل می‌شد با هدایت پیامبر اعظم (ص) - چنان که پیش‌تر نیز گزارش‌هایی دال بر آن نقل گردیده - در مواضع مورد نظر از هر سوره قرار می‌دادند. بدیهی است که جز این امر از سخن زید بن ثابت نمی‌توان برداشت معقول دیگری داشت (طباطبایی، ۱۲۰/۱۲؛ دروزه، ۱۲۴/۶) لذا ادعای محقق که مدعی است با توجه به نوشت‌افزارهای موجود در دوران نزول وحی، امکان ترتیب و تنظیم آیات متفرق و تشکیل سوره قرآن براساس آن‌ها وجود نداشته! (بهشتی، ۱۳۲ - ۱۳۸). صرفاً برداشتی ناستوار و غیرمتین از میزان امکانات و توانایی‌های انسانی و نوشت‌افزاری آن روزگار است. به ویژه با اثبات وضوح این پراکندگی و تدریج طولانی مدت در نزول آیات برخی از سوره قرآن (بندهای: الف و ب)، این دیدگاه به هیچ‌وجه قابل اعتنا نیست. همچنین هدفی نیز که این محقق از پیش خود برای ارزیابی این گونه از نزول ارائه نموده و سرانجام به تضعیف آن پرداخته به هیچ‌وجه دقیق و استوار نیست! (همان، ۱۴۲ - ۱۴۷).

د) ملاقات سالیانه - و ویژه - جبرئیل با پیامبر در شب قدر هر سال جهت قرائت، مدارس و بررسی و مرور قرآن نازل شده در سال یا سال‌های پیش، یکی دیگر از راهکارهای شگفت، دقیق و آسمانی حضرت حق برای پاسداری و مرزبانی از وحی نازله به فرستاده ارجمند خویش بوده است! چنان که مطابق برخی از روایات این ملاقات در سال پایانی حیات رسول اکرم دوبار واقع شده است (بخاری، ۲۲۸/۲ و ۱۰۲/۶).

سوره قرآن در همان دوران نزول وحی - مطابق با روایات معتبر - دارای «عنوان و نام» مشخص و مستقل بوده‌اند. علاوه بر آن هر یک از آیات قرآن نیز از همان آغاز دارای «شماره و رقم» مخصوص به خود بوده‌اند؛ لذا به سهولت می‌توان ادعا کرد که: آیاتی که با تاخیر - کم یا زیاد - نسبت به آیات اولیه یک سوره نازل می‌گردیده، با ثبت عنوان سوره‌ای که جزء آن قرار می‌گرفته در کنار یا بر بالای قطعه‌ای که در آن

نوشته می‌شده‌اند و با ثبت رقم آن آیات در کنارشان، به آسانی از قابلیت تنظیم و پیوند با طعات پیشین آن سوره برخوردار بوده‌اند! به ویژه آن که نوشت افزارهای آن روزگار به ناچار به صورت تکه‌های پراکنده و متنوع، و بزرگ و کوچک فراهم می‌آمده است؛ لذا این جاگذاری و تنظیم حتی در کتابت نخست خیلی دشوار نبوده است تا چه رسد به کتابت‌های دوم و

سوره «انسان / دهر» مکی است یا مدنی؟

تعیین قطعی مکی یا مدنی بودن سوره انسان از مباحث چالش برانگیزی است که تقریباً همه مفسران سنی و شیعی تاکنون خود را در اثبات قطعی این امر ناتوان دیده‌اند! (رک: ادامه مقاله) این امر از آن حکایت دارد که در این زمینه به وسواس و احتیاط و دقت بسیار نیاز است؛ چه ماجرای مطروحه در این سوره از چنان اهمیتی برخوردارست که ما را از هرگونه بی‌مبالاتی و سهواندیشی درباره آن برحذر می‌دارد! گرچه مفهوم این سخن آن نیست که ما فارغ از گرایش‌های مذهبی به دنبال نظر «صواب»، «مقبول» و «مستدل» نباشیم و قواعد و ضوابط مرسوم در میان قرآن‌پژوهان و مفسران را معیار و مبنا قرار ندهیم!

دیدگاه‌های مختلف درباره این سوره

به طور کلی در ارتباط با چه سانی نزول این سوره، سه دیدگاه مطرح است:

- ۱- «همه» آیات آن در «مکه» نازل شده است؛
- ۲- «همه» آیات آن در «مدینه» نازل شده است؛
- ۳- «بخشی» از آیات آن در «مکه» و «بخشی» دیگر در «مدینه» نازل شده است.

هر یک از سه دیدگاه فوق هم در میان مفسران شیعی و هم در میان مفسران سنی حامیانی دارد! به عنان مثال، مفسرانی چون ابوالفتح رازی و سلطان محمد گنابادی از شیعه و ثعلبی، میدی، فخر رازی، ابن کثیر، حقی بر وسوی، آلوسی، ابن

عاشور، سید قطب، عزة دروزه و ...» از اهل سنت معتقد به نزول همه آیات این سوره در مکه (پیش از هجرت) هستند و یا مکی بودن آن را - قویاً - ترجیح داده‌اند. اخیراً نیز یکی از محققان معاصر شیعی^۱ این دیدگاه را - البته - با نگاهی جدید و متفاوت نسبت به حادثه مطروحه در سوره انسان مطرح نموده است (بهارزاده، ۵۱ - ۵۳).

از سوی دیگر، مفسران و قرآن پژوهانی چون «زمخشری، احمد مصطفی المرآغی، وهبة زحیلی، عبدالکریم خطیب» از اهل سنت و «ملا فتح الله کاشانی، علامه طباطبایی^۲، مکارم شیرازی، محمد صادقی، محمد هادی معرفت (معرفت، ۱۸۵/۱) محمد حسین فضل الله و ...» از شیعه بر مدنی بودن این سوره یا ترجیح این دیدگاه تأکید نموده‌اند.

دیدگاه سوم نیز با اقبال مفسرانی چون: «شیخ طوسی، فیض کاشانی، قرطبی، علامه طباطبایی^۳ و ...» از هر دو مذهب مواجه شده است.

اکنون و در ورای این اختلاف و افتراق‌ها پرسش اساسی این است که:
 آیا - حقیقتاً - همه آیات سوره انسان در مکه نازل شده است و این سوره، از سُور مکی به شمار است؟ یا همه آیات آن در مدینه نازل گردیده و این سوره در شمار سُور مدنی است؟ یا بخشی از آیات آن در مکه نازل گردیده و بخشی دیگر از آن در مدینه؟^۴ به تعبیر دیگر کدام یک از این سه مُدعا به حقیقت نزدیک‌تر است؟
 با توجه به کاستی‌ها و مشکلات موجود در اسناد و مدارک تاریخی - که پیشتر

۱. وی «محمد باقر بهبودی» از پژوهندگان معاصر است که با نگاهی کنجکاوانه، نوآورانه و متفاوت به پژوهش در منابع و اندیشه‌های اسلامی و قرآنی پرداخته است.

۲. نظر اولیه وی چنین می‌نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۲۰/۲۰).

۳. چنان که ایشان در اظهار نظر نهایی خویش می‌گوید: «بنابراین باید گفت: اول سوره در مدینه و آخر آن در مکه نازل شده اسم» (طباطبایی، ۲۱۷/۲۰).

۴. که در این صورت نیز طبق معیار ارائه شده از سوی دانشمندان علوم قرآنی، «سوره انسان» سوره‌ای مکی به شمار می‌آید و ما در این مقابل در صدد تحکیم این نظر هستیم.

بدان‌ها اشارت رفت - پاسخ به این پرسش برای مفسران هوشمند و استوار اندیش آسان نیست؛ چنان که با واریسی دیدگاه این دسته از مفسران نمایان می‌گردد که آن‌ها دیدگاه نهایی خویش را در این باره با «احتمال» و «تردید» ابراز داشته‌اند (مثلاً رک: طباطبایی، ۲۰/۲۱۷؛ سید قطب، ۶/۳۷۷۷؛ ابن عاشور، ۲۹/۳۵۷)^۱

به هر حال برای گذر از این تردید و تشکیک‌ها و ارائه نظری صریح و شفاف، ناگزیر باید به قواعد و معیارها تن داد و از تعصب‌های نابجا تن زد.

تحلیل محتوایی سوره انسان

برحسب یک تفکیک موضوعی اجمالی، می‌توان آیات ۳۱ گانه سوره انسان را، به سه بخش ذیل تقسیم نمود: بخش اول: (آیات ۱ - ۴)؛ بخش دوم: (آیات ۵ - ۲۲)؛ بخش سوم (آیات ۲۳ - ۳۱)^۲.

براساس روایات معتبر^۳ و مشهور^۴، بخش دوم این سوره (آیات: ۵ - ۲۲) که مشتمل بر ۱۸ آیه است به حادثه و ماجرای مرتبط است که در مدینه رخ نموده است؛ لذا این آیات در پی این حادثه فرود آمده و گزارشی است از این واقعه شگفت و

۱. آلوسی در این رابطه می‌گوید «أقول أمر مکینتها و مدینتها مختلف فیه جداً ممم فلا جزم فیه بشیء...» (آلوسی، ۱۷۴/۱۵).

۲. این دسته‌بندی صرفاً برداشت و دریافت شخصی نویسنده است؛ لذا چه بسا از نظرگاه‌های دیگر قابل تقسیم به بخش‌های دیگری نیز باشد؛ چنانکه علامه طباطبایی - ره - همه آیات این سوره را به دو دسته یا دو فصل تقسیم نموده است. (رک: طباطبایی، ج ۲۰/۲۱۷)

۳. ابوالمظفر سبط ابن جوزی حنفی (د. ۶۵۴ ق) که روایت نزول این آیات را در «تذکره» خود آورده، از اینکه جدّ او (ابوالفرج بن جوزی د. ۵۶۷ ق) این روایت را ضمن احادیث موضوعه آورده، او را مورد سرزنش قرار داده و نظری را ردّ می‌کند. وی پس از اثبات سند حدیث نزول «هل أتى» درباره اهل بیت (علیهم‌السلام)، آن حدیث را از هرگونه ضعفی منزّه می‌داند و از سخن جدش و انکار او اظهار شگفتی می‌کند. (رک: حجتی، ۳۹ با اندکی تصرف در نگارش و اندکی افزایش).

۴. فخر رازی، جزء ۳/۷۵؛ زمخشری، ۲/۵۱۱؛ بیضاوی، ۵/۴۲۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶/۲۹۹؛ حقی بروسوی، ۱۰/۲۶۸؛ شوکانی، ۵/۳۴۹؛ سمرقندی، ۳/۵۲۵) و ... قرطبی و شوکانی نوشته‌اند: جمهور نظر بر مدنی بودن این سوره می‌دارند. (رک: قرطبی، ۱۹/۱۱۸؛ شوکانی، ۵/۳۴۳) این روایت همه‌ی این آثار، (امینی، ۳/۱۰۷ - ۱۱۱). نیز مفسر المیزان بسیاری از این روایات را ذکر کرده و به تحلیل آن‌ها پرداخته است. (طباطبایی، ۲۰/۱۳۱ - ۱۳۶؛ حجتی، ۳۰ - ۴۱).

درس آموزا واقعه اطعام «مسکین و یتیم و اسیر» توسط اهل بیت پیامبر (ص) با طعام و قوت موردنیاز و ضروری جهت رفع گرسنگی خویش به هنگام ادای روزه نذرا با وجود تلاش‌های بیهوده‌ای که برخی برای لوث کردن این شأن نزول و جایگزینی آن با نسخه‌های بدلی یا با حوادث دیگر داشته‌اند!^۱ برآیند روایات شیعه و سنی آن است که:

اولاً: این واقعه قطعاً اتفاق افتاده است.

ثانیاً: مکان وقوع این حادثه قطعاً شهر مدینه و پس از هجرت پیامبر (ص) به آن شهر بوده است؛ یعنی زمانی که علی (ع) و فاطمه (س) با یکدیگر ازدواج نموده و حسین (ع) از آن دو متولد گردیده‌اند. نزول این بخش از آیات سوره انسان در مدینه و ارتباط آن با ماجرای پیش گفته به قدری روشن و صریح است که برخی از مفسران اهل سنت - یکسره - حکم به مدنی بودن این سوره داده‌اند. زمخشری، احمد مصطفی المرافی، عبدالکریم خطیب و وهبه زحیلی از این دسته مفسران هستند.^۲

علاوه بر اشاره اسناد معتبر تاریخی، این حقیقت (نزول این بخش از سوره در مدینه) از تطبیق موجه محتوای آیات این بخش با حادثه مشهور نیز به دست می‌آید. استعمال واژه «اسیر» در میان این دسته از آیات، دلیل دیگری بر نزول آن‌ها در مدینه است؛ چه در دوران رسالت مکی واژه «اسیر» به علت عدم موضوعیت خارجی، مناسبت استعمال نداشته است. علامه طباطبایی نیز این امر را بهترین شاهد بر نزول این آیات در مدینه می‌داند (طباطبایی، ۱۲۷/۲۰)؛ البته برخی از مفسران اهل سنت درصدد تاویل این واژه به مصادیق دیگری برآمده‌اند تا بدین سان در نزول مدنی این آیات، تردید آفرینی نمایند! (مثلاً رک: ابن جوزی، ۳۷۷/۴؛ فخر رازی، ۷۴۸/۳۰).

۱. (برای مطالعه شأن نزول‌های دیگر، رک: ابن جوزی، ۳۷۷/۴؛ ابن عاشور، ۳۴۴/۲۹، دروزه، ۱۰۸/۶ - ۱۰۹ و ...).

۲. (تفاسیر کشاف، المرافی، التفسیر القرآنی للقرآن و التفسیر المنیر ذیل سوره انسان).

بررسی یک دیدگاه متفاوت

در پژوهشی که اخیراً - در ارتباط با مکی یا مدنی بودن سوره انسان - منتشر گردیده است؛ نویسنده آن با ارائه تحلیلی متفاوت از این بخش از آیات (۵ - ۲۲)، درصدد برآمده تا - همزمان - هم نسبت و پیوند این آیات را با اهل البیت (ع) و فضائل و منزلت آنان حفظ نماید؛ و هم مکی بودن این آیات (و به تبع آن همه آیات سوره انسان را) به اثبات رساند! گزارش نموده؛ آنگاه جهت تقویت و تأیید آن، استدلال‌هایی را که نزول مدنی این آیات، با استناد به آن‌ها اثبات می‌گردد! با خدشه‌هایی چند مواجه نموده است. وی سپس با ارائه تبیین و تحلیلی - دلخواه - از اسناد و مدارک تاریخی مرتبط، مقصود خویش را (که ادعای مکی بودن همه آیات سوره انسان است) به سرانجام رسانده است (بهارزاده، ۳۹ - ۶۰).

در این مقال از بحث و بررسی جدی - که احتمالاً مفصل نیز خواهد بود - گزیری نیست. لذا نکات مهم این دیدگاه جدید را - برحسب بضاعت و توان اندک خویش - به بحث می‌گذاریم تا استوار یا ناستواری آن سنجیده شود:

الف) خدشه‌ها:

۱. ضعیف و متناقض بودن روایاتی که بر نزول این سوره - پس از ماجرای اطعام - دلالت دارد

نویسنده یاد شده با استناد به سخن ابن جوزی در «الموضوعات» و «زاد المسیر» و سخن ترمذی (به نقل از قرطبی) روایت مربوط به واقعه اطعام را به دو جهت: الف) ضعف رواة آن ب) و مذموم [و غیر معقول] بودن انجام این حادثه!!! تضعیف می‌نماید! جالب آن است که ابن جوزی از میان همه آن روایاتی که از طرق مختلف درباره این رخداد بزرگ گزارش گردیده، تنها به یک روایت استناد می‌کند! آنگاه در جهت تردیدآفرینی در ماجرای مشهور اطعام می‌کوشد! لذا دو تن از رواة آن را؛ یعنی (محمد بن کثیر و أصعب بن نباته) با توسل به نظر «یحیی بن معین» درباره أصبغ بن نباته و در پرتو دیدگاه «احمد بن حنبل» درباره محمد بن کثیر کوفی ضعیف معرفی می‌کند!!!

به علاوه وی با تمسک به آیه: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» اهل بیت پیامبر را از انجام آن با انفاق باشکوه و بی‌بدیل تبرئه می‌کند و انفاق را تنها در مازاد بر نیاز شخص انفاق کننده امری غیرمذموم [معقول] می‌داند!! (بهارزاده، ۴۹-۵۰).

پاسخ: نویسنده خود در ضمن مباحث مطروحه (همو، ۴۳-۴۴) روایات متعددی را در ارتباط با واقعه اطعام، از منابع مختلف فریقین گزارش نموده است؛ لذا سزاوار نیست که در موضعی دیگر تنها با استناد به یک روایت و به خاطر تضعیف راویان موثق یا غیر ضعیف شیعی توسط باورمندان به مذهب مخالف، به همه آن روایات معتبر و مشهور نسبت ضعف و متناقض بودن دهد!! علاوه بر آن ابن جوزی که خود را قرآن‌شناس و مفسر دین می‌داند و در شناخت اعمال معقول و مذموم خویش را دارای صلاحیت می‌داند! آیا در قرآن با آیات:

«وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الحشر، ۹).

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۹۲).

مواجه نشده و از آن‌ها بی‌خبر است!!

۱. وجود تفاوت و تناقض در روایات مرتبط با این آیات

دومین خدشه‌ای که توسط نویسنده پیش گفته مطرح گردیده، ادعای وجود تفاوت و تناقض در روایات مرتبط با این آیات و جزئیات حادثه مرتبط با آن آیات است. تناقضات ادعایی چنین است: فرد «پیشنهاد دهند نذر» و شخص «قرض دهنده آرد» دقیقاً مشخص نیست چون در روایات افراد متعددی برای هر دو مورد ذکر شده است؛ نیز روشن نیست که علی بن ابیطالب (ع) آرد مورد نیاز جهت تهیه نان را «قرض نموده» یا «در عوض انجام کاری» آن را دریافت نموده است؟ به علاوه داستان «فقر و نداری» اهل بیت پیامبر (ص) همه ساختگی است! زیرا اهل بیت پیامبر در آن زمان

که احتمالاً سال ۷ ق بوده به سبب تملک فدک و امکان کسب درآمد هنگفت از آن نیازی به قرض گرفتن از فردی یهودی نداشته‌اند! نکته دیگر آن که در برخی از روایات از «روزه گرفتن حسنین (ع) در آن حادثه سخن به میان آمده که این امری غیرمعقول و غلوآمیز است.

پاسخ: اولاً: همان گونه که نویسنده خود اذعان داشته: «چه بسا پاره‌ای از این تناقض و تفاوت‌ها به خاطر نقل به معنا بودن روایات باشد؛ و در برخی موارد نیز شاید علاقه وافر گزارشگران به اهل البیت (ع)، موج بافزودن مطالبی همچون: روزه گرفتن حسنین (ع) بر اصل ماجرا» شده باشد (بهارزاده، ۵۳).

ثانیاً: نویسنده از یک سنّ امام حسن و امام حسین (ع) را به هنگام حادثه «نذر» به ترتیب ۶ و ۵ سال دانسته و از دیگر سو می‌گوید: باید زمان این حادثه را بعد از سال ۷ ق تخمین زدا (همان، ۵۴) لکن این تخمین با توجه به این که طبق روایات تاریخی آن دو امام به ترتیب در سال ۳ و ۴ هجری متولد شده‌اند که نویسنده خود نیز به آن اشاره نموده (همان، ۴۳) و با توجه به این که وی سن آن حضرات را به هنگام نزول آیات مورد اشاره، به ترتیب ۶ و ۵ سال دانسته‌اند (همان، ۵۴) صحیح نیست؛ زیرا اولاً: مشخص نیست که وی مقدار سن آن دو امام را در آن هنگام، از کجا به دست آورده است.^۱

ثانیاً اگر همین سن ادعایی درست باشد نیازی به تخمین نیست! چه در این حالت، روشن است که حادثه اطعام در سال ۹ ق رخ نموده است؛ مگر آن که ثابت شود که سن آن دو حضرت (ع) به هنگام حادثه مذکور کمتر از آن مقداری است که نویسنده ذکر نموده است. بر این اساس، تا سن حسنین (ع) به هنگام وقوع حادثه، به درستی تعیین نگردد تحلیل‌ها و تناقض‌یابی‌های مورد اشاره نویسنده از جمله فقیر بودن یا فقیر نبودن اهل البیت (ع) در آن هنگام، نالاستوار و غیرقابل اعتنا خواهد بود.

۱. لاقلاً مرجع این اظهار نظر تاریخی را مشخص نموده است!

ثالثاً: به فرض که هر دو ماجرا (انتقال فدک به اهل بیت و حادثه نذر) در سال هفتم رخ داده باشد باید مشخص گردد که هر یک از آن دو در چه موقع و ماهی از سال اتفاق افتاده است؛ زیرا بین اوایل و اواخر یک سال، از ۱ تا ۱۲ ماه فاصله است! لذا چه بسا مثلاً حادثه نذر در آغاز سال هفتم یا اواسط آن رخ داده باشد؛ لکن الحاق فدک پس از آن حادثه یا در پایان سال و ... اتفاق افتاده باشد.

رابعاً: حتی در صورتی که وجود «تناقض، تفاوت و ضعف» در آن روایات حقیقی باشد این امر کمکی به محقق ارجمده برای اثبات دیدگاه موردنظر خویش؛ یعنی مکی بودن همه آیات سوره انسان نخواهد کرد! زیرا در تحلیل موردنظر وی نیز همچنان آیات بخش دوم سوره انسان درباره فضایل اهل بیت (ع) است و حادثه مشهور را انکار نمی‌کند. بلکه صرفاً با ارائه تحلیلی خاص، زمان نزول آن آیات را پیش از هجرت و در مکه می‌داند.

۲. این آیات در شأن اهل البیت (ع) نازل گردیده نه به عنوان سبب نزول حادثه اطعام

نویسنده خود یادآور گردیده که راویان برخی از روایات حادثه اطعام - به صراحت - آن حادثه را به عنوان «سبب نزول» آیات سوره انسان (۵ - ۲۲) معرفی نموده‌اند؛ هرچند برخی از آن‌ها به این امر (سبب نزول بودن آن حادثه) تصریح ننموده و تنها به ذکر عباراتی چون: «نزل فی علی (ع)؛ نزل فی علی و اهل بیته؛ و ...» بسنده کرده‌اند (همان، ۵۶) به همین دلیل وی پنداشته که این دسته دوم از روایات، بیانگر شأن نزول آیات مورد بحث است؛ آنگاه این سوال به صورت جدی برای وی مطرح گردیده که: آیا «شأن نزول» همان «سبب نزول» است؟

حال آن که همان گونه که خود نویسنده نیز متذکر شده در برخی از روایات به این نکته که «حادثه اطعام» سبب نزول آیات (۵-۲۲) بوده تصریح شده است و در

۱. زیرا تناقضات مطروحه درباره نزول یا عدم نزول آن آیات در مدینه نیست؛ بلکه - همان گونه که ذکر شد - درباره دیگر جزئیات آن حادثه است!

برخی از آن‌ها نیز که به این امر تصریح نشده، به شأن نزول بودن آن حادثه - به ویژه به شأن نزول موردنظر و توصیفی نویسنده محترم - نیز اشاره نشده است! علاوه بر آن عبارات: «نزل فی علی (ع)؛ نزل فی علی و اهل بینه» عبارات عامی هستند که هم می‌تواند اشاره به «سبب نزول» داشته باشد و هم به «شأن نزول» (معرفت، ۳۱۳/۱) و از آنجا که در برخی از روایات تصریح به سبب نزول شده، لذا شایسته است که این الفاظ عام را نیز در حکم سبب نزول بدانیم و نه بالعکس!

همچنین وی از دیدگاه زرکشی که مدعی گردیده: «رسم و عادت معمول صحابه و تابعین چنین بوده که اگر یکی از آن‌ها می‌گفت: «نزلت هذه الایة فی کذا»، منظور او این بوده که آن آیه متضمن چنین و چنان حکمی است، نه این که آن امر به عنوان سبب و موجب نزول آن آیه به حساب آید» (به نقل از: حجتی، ۱۷۳) به عنوان تاییدی برای برداشت دلخواه خود؛ یعنی بی‌ارتباط بودن آن روایات با سبب نزول آیات مورد بحث، بهره برده است! لکن شایسته تذکر است که: سخن زرکشی ناتمام و ناقص است! چه اگر آن ادعا درست باشد آنگاه این پرسش پیش می‌آید که: پس در مواردی که صحابه و تابعین قصد گزارش سبب نزول را داشته‌اند از چه عبارتی و الفاظی برای بیان این مقصود خود، بهره می‌برده‌اند؟

پاسخ آن است که آن‌ها به هنگام گزارش اسباب نزول آیات، عمدتاً از همین عبارت: «نزلت هذه الایة [أو الآیات] فی کذا»، بهره برده‌اند! حال آنکه اگر ادعای زرکشی درست باشد استعمال همان لفظ برای گزارش اسباب نزول از سوی صحابه و تابعین عملی ناشایست و ابهام آفرین بوده که موجب شده آیندگان از آن لفظ مبهم «تفسیر و استنباط راوی از آیات» یا «تبیین اشمال آیه بر فلان حکم» را دریافت نمایند!

لذا سخن ابن تیمیه در این رابطه به صواب نزدیک‌تر است که می‌گوید: «از این سخن که گفته‌اند: «نزلت هذه الایة فی کذا» می‌توان دو گونه هدف و منظور را

برداشت نمود:

۱- گاهی گوینده آن می‌خواهد «سبب نزول» آیه را گزارش کند.

۲- و گاهی نیز هدف گوینده از آن، عبارت است از «توضیح و تفسیر» آیه؛ یعنی وی می‌خواهد یادآور گردد که چنان امری جزء مدلول و مفهوم آیه است. در این صورت عبارت: «نزلت هذه الآية في كذا» به مثابه آن است که کسی بگوید: «عنی بهذه الآية كذا» از این آیه، چنین چیزی را ارائه نموده است» (به نقل از: حجتی، ۱۷۲). مشکل دیگر آن است که مطابق با تعریفی که نویسنده - خود - برای اصطلاح شأن نزول از یکی از محققین ارائه داده، این اصطلاح به قدری جامع است که هم سبب نزول را دربرمی‌گیرد، هم آیاتی را که در ارتباط با حوادث و امور گذشته است، هم آیاتی را که مرتبط با امور آینده و آنچه که قرار است در آینده رخ دهد شامل می‌گردد و هم آیاتی را که به بیان احکام می‌پردازد (بهارزاده، ۵۶).

به نظر صاحب این مقال، استعمال این اصطلاح با این جامعیت زائد یا غیرموجه است و به ابهام آفرینی می‌انجامد! چنان که ضرورتی وجود ندارد که ما درباره آیاتی که به سرگذشت پیشینیان و امور گذشته می‌پردازد یا آیاتی که حوادث و پیشامدهای آینده را بازگو می‌کند و ... از اصطلاح «شأن نزول» استفاده نماییم! چه برای هر یک از این موارد، عبارت و الفاظ رساتر و گویاتری یافت می‌شود که گاه از سوی برخی از نویسندگان و پژوهندگان نیز به استعمال شده است. به عنوان مثال درباره آیاتی که به سرگذشت پیشینیان یا امور گذشته می‌پردازد مناسب‌تر آن است که به جای «شأن نزول» از عبارت «داستان گذشتگان» یا «وقایع گذشته» و مانند آن دو استفاده شود و درباره آیاتی که حوادث و پیشامدهای آینده را بازگو می‌کند استفاده از عبارت «پیشگویی» یا «أخبار غیبی» و مانند آن دو بر استفاده از شأن نزول اولویت دارد زیرا این عبارت گونه به آسانی و با سرعت، مقصود را به مخاطب منتقل می‌نمایند. از این رو سیوطی، می‌گوید:

«سبب نزول عبارت از آن امری است که آیه در ایام وقوع آن امر نازل گردیده باشد» (حجتی، ۱۷۳ - ۱۷۴) صحیح تر و دقیق تر به نظر می‌رسد.

همچنین وی سخن واحدی نیشابوری را که درباره نزول سوره «فیل» گفته: «سبب نزول این سوره عبارت است از قصه و داستان آوردن فیل به وسیله مردم حبشه به مکه»، از محدوده تعریف «اسباب نزول» خارج دانسته و می‌گوید: «واقعۀ آوردن فیل‌ها را از سوی حبشی‌ها نمی‌توان به هیچ‌وجه به عنوان سبب نزول سوره مذکور به حساب آورد، زیرا نزول سوره فیل از باب «اخبار و گزارش وقایع گذشته» است، و داستان اصحاب فیل همانند یاد کرد داستان قوم نوح و عاد و ثمود و داستان بناء کعبه می‌باشد و این داستان‌ها را نباید به عنوان «اسباب نزول» آیاتی که بازگو کننده آن‌ها است، به شمار آورد؛ زیرا میان این رویدادها و آیاتی که بازگو کننده آن‌هاست مدت‌های دور و درازی فاصله است» (همانجا).

۳. ایده وجود آیات مدنی در سور مکی، غیر مبتنی بر نقل و غیر مستند بر دلیلی قابل قبول است.

پاسخ این خدشه پیش از این در ذیل عنوان دیدگاه دوم (عدم نزول پی در پی آیات برخی از سور قرآن) به تفصیل مطرح گردیده لذا از تکرار آن خوداری می‌ورزیم.

۴. این آیات مشتمل بر خبری غیبی هستند (تحلیل جدید)

نویسنده پیش گفته با طرح نقض و ایرادهای متعدد بر استدلال‌های مدعیان مدنی بودن آیات (۵ - ۲۲) از سوره انسان، در حقیقت در صدد اثبات این ادعاست که: «این آیات نه در پی حادثه اطعام که مشتمل بر خبری غیبی است و از رخ نمودن حادثه اطعام در آینده حیات اسلام خبر می‌دهند!!» به تعبیر دیگر، آن حادثه سبب نزول این آیات نیست بلکه این آیات خبر از آن حادثه می‌دهند، وی این دیدگاه را تلفیقی از دو دیدگاه مستقل: (۱) مکی دانستن (۲) و مدنی دانستن سوره انسان می‌داند که هر یک مدعیانی دارد (بهارزاده، ۵).

ارائه دهنده این دیدگاه نو (استاد بهبودی)، با استناد به سیاق بخش اول (۱ - ۴) و سوم (۲۳ - ۳۱) سوره انسان - صراحتاً - آن دو بخش را مکی می‌داند؛ آنگاه به بخش دوم این سوره (آیات: ۵ - ۲۲) می‌پردازد و می‌گوید: «این بخش نوید می‌دهد که در آینده نزدیک، مکتب قرآن به ثمر می‌نشیند و خاندانی با نام و نشان «أبرار» پا به عرصه حیات می‌گذارند؛ خاندانی که در همه احوال فقط جویای حق باشند و آن قدر مشتاق رضای اویند که موجودی افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر، می‌بخشند و در آن حال شعارشان این است که: إِنَّمَا نَطْعَمُكَ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَشُكْرًا» (همان، ۵۲). در ادامه محقق یاد شده، مباحثی را جهت تقویت دیدگاه خویش مطرح می‌نماید و برای تحکیم و توسعه آن، موارد مشابه دیگری را نیز از آیات قرآن شاهد می‌آورد و همه آن موارد را همراه با آیات ۵ - ۱۲ از سوره انسان از ی سنخ و دارای یک پیام که همان پیام «خبر دادن از رخدادها و رخ نمودن‌های آینده» است، معرفی می‌کند!

گرچه این دیدگاه مشتمل بر ادعاهایی موردپسند حامیان هر دو دیدگاه (مکی بودن و مدنی بودن سوره انسان) است و همزمان می‌تواند هم طرفداران و دوستداران مکتب اهل البیت (ع) را و هم مدعیان مکی بودن سوره انسان را قانع یا خشنود سازد؛ لکن باید دانست که یک ادعای معقول و قابل اعتنا می‌بایست بر پایه‌هایی استوار و خلل‌ناپذیر بی‌پریزی گردد تا نقض و طرد آن به سهولت ممکن نباشد حال آن که به اعتقاد صاحب این نوشتار، دیدگاه فوق با وجود نو و متفاوت و جامع و وحدت بخش بودن از استدلال‌های متین و غیرقابل نقضی برخوردار نیست و صرفاً متکی بر برداشت و ذهنیت شخصی است!

موارد نقض این دیدگاه:

اولاً: موارد و مصایق دیگری را که محقق یاد شده برای تأیید نظر خویش مطرح نموده با موردی که وی درباره آن ادعای پیش گفته را مطرح نموده از یک سنخ نبوده

و دارای یک گونه پیام رسانی مشترک نیستند؛ زیرا روشن است که آیاتی همچون:

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلٍ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا» (الفتح، ۲۷)
 «الم. غَلَبَتِ الرُّومُ. فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ. فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم، ۱-۶).
 «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَنُذِرَ الْمُشْرِكُونَ»
 (التوبة، ۳۳؛ الفتح، ۲۸؛ الصف، ۹).

در مقایسه با آیات ۵ تا ۲۲ سوره انسان از جهت گیری متفاوتی برخوردارند و نمی‌توان هر دو دسته را در کنار یکدیگر، مشتمل بر ویژگی پیام‌رسانی برای آینده دانست. البته جهت‌گیری «پیشگویانه» و «غیب‌گویانه» در موارد شاهد، موج می‌زند؛ لکن این ویژگی در آیات ۵ تا ۲۲ از سوره انسان - که محل بحث است - روشن نیست و این آیات نه تنها مشتمل بر نگاهی پیشگویانه نیستند؛ که در وهله اول بر وقوع رخدادی شگفت؛ یعنی «درخواست درمان و شفای الهی با توسل به عمل عبادی نذر که خود مشتمل بر عبادتی شاق؛ یعنی صوم بوده، و در ادامه با پیشامد وقایعی شاق‌تر و شگفت‌تر؛ یعنی طلب غذای مهیا شده برای افطار صائمین از سوی افراد بینوا، یتیم و اسیر و بخشیدن آن عذاب محبوب به گاه خوردن و سرانجام قناعت نمودن به کمترین خوراک (اگر چیزی مانده باشد) یا نوشیدنی‌ای صرف یعنی آب! اشاره دارد.

چنان‌که پیشتر به تفصیل مذکور افتاد روایات و گزارش‌های تاریخی معتبر و مروی از سوی فریقین - به وضوح - بر این حادثه دلالت دارند. البته قابل انکار نیست که این آیات علاوه بر اشاره به آن حادثه، در گام بعد باورمندان و خداپرستان را به انجام کردارها و رفتارهای خداپسندانه و خداترسانه و آتش‌زدایانه و رحمت‌آرین و بهشت‌گستر که در ضمن آن آیات آمده تشویق و تحریک می‌کند؛ چه آن اعمال و

رفتارها از چنان وزانت و ارج بزرگی برخوردارند که به صورت مستمر و مدام از سوی خداجویان و پیروان پیامبر رحمت در پیش گرفته شده و پیگیری شوند! لذا آن آیات شامل پیامی مستمر از جمله برای آینده‌های نزدیک و دور تا روز رستاخیز است و چنان نیست که صرفاً گزارشگر خیزشی بلند - که در دل پیشامدی ناخواسته صورت بسته - باشد! چه خداوند علاوه بر این آیات در آیاتی دیگر نیز این گونه رفتارها و جهت گیری‌ها را مورد تمجید قرار داده و - در حقیقت - تکرار آن‌ها را درخواست نموده است.^۱

نکته پایانی آن که از این گونه آیات (مشابه آیات ۵ تا ۲۲ از سوره انسان) که طی آن‌ها افراد یا گروه‌هایی انسانی واجد خصوصیتی فاخر و باشکوه معرفی شده‌اند در مواضع دیگری از قرآن رویت می‌گردد: (التوبة، ۱۱۱ - ۱۱۲؛ المؤمنون، ۱ - ۱۱؛ الفرقان، ۶۳-۷۶؛ المعارج، ۲۲-۳۵؛ المطففین، ۱۸-۲۸ و جم) از جمله آن‌هاست؛ اما هیچ کس پیام پیش‌گویانه و غیب‌گویانه‌ای از آن‌ها دریافت ننموده و هیچ نشانه تاریخی نیز بر این گونه پیامگیری از آن آیات در دسترس نیست! دلالت نشانه‌ها و مدارک تاریخی معتبر به ویژه در این رابطه که صراحت و وضوحی در کار نیست جهت دستیابی به دیدگاهی متین یا کم‌نقص نقشی آفرین و تعیین کننده است؛ آبه علاوه رویه طبیعی و منطقی چنین است که در مواردیکه سخن و کلامی مشتمل بر اخباری غیبی است - به ویژه اخبار خوشایند و بشارت گونه - آن هم از جانب خداوند، آن پیام شادی بخش و امید آفرین پیش از وقوع به اطلاع مشتاقان و پیروان می‌رسد.^۲

بر این اساس، هرچند آیات ۵ تا ۲۲ از سوره انسان در نگاه نخست مکی می‌نماید و در کنار آیات پیش و پس از خود نیز - که ادعای نزول آن‌ها در مکه دور از واقع

۱. «... و يؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة...» (الحشر، ۹)
 «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲).

۲. که البته مدعای مطروحه فاقد آن است!

۳. چنان که موارد متعددی از این حقیقت در تاریخ رسالت پیامبر مشهور است.

نیست - از تناسبی در خور برخوردارست؛ لکن با وجود این ظهور سطحی، در برابر روایات تاریخی معتبر دست ما بسته است. چه این حقیقت به لحاظ تاریخی از چنان قوتی برخوردارست که تعدادی از مفسران سنّی را به «مدنی دانستن» همه سوره انسان یا لااقل آیات بخش مورد بحث (دوم) واداشته است!

اکنون سخن این است که:

آیا چهار آیه نخست سوره انسان که اولین بخش از موضوعات این سوره را دربرمی گیرد در مکه نازل گردیده است؟ یا نزول این آیات نیز همچون آیات هجده گانه بخش دوم و به همراه آن در مدینه بوده است؟

نمایان است که موضوع یا موضوعات مطروحه در چهار آیه صدر سوره انسان، با مباحث و موضوعات مطروحه در آیات و سوره مکی از تناسب بیشتری برخوردارند تا با آیات و سوره مدنی!

به طور کلی می توان گفت در این آیات چهارگانه، پنج موضوع اساسی و تنبه آفرین مطرح است؛

آیه نخست: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (الانسان، ۳۵) به سابقه و پیشینه انسان اشاره دارد؛ سابقه ای غیرقابل ذکر در روزگاری بس بلند! این آیه مشتمل بر اشاره ای است بسیار درس آموز و تنبه بخش برای موجودی مغرور و پرمدعا! در حالی که گذشته ای به درازنای عدم دارد!

من خاک دژم بودم در کتم عدم بودم آمد به سر گورم عشقت که هلا برجه
(مولوی، غزل ۷۱۴)

من خفته بدم به ناز در کتم عدم حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
(عراقی، رباعیان، قسمت اول)

و به قول ابن یمین: «زدم از کتم عدم خیمه به صحرای وجود» (ابن یمین،

اکنون را مجال نیست تا در مباحث فلسفی و معرفتی این نغز آیه پرمغز سخن رود که خود را نیز درخور آن نمی‌دانم؛ لکن سخن گفتنی این است که مطلب بس مهم و بیدارگری که در این آیه بدان اشاره رفته است در زمره همان مباحثی است که - عموماً - در آیات و سوره مکی و در آن دوران ویژه مطرح می‌شده است؛ مسأله آغاز آفرینش انسان و نشأت گرفتن این آفرینش شگفت از سوی خداوند. این آیه یادآور همان مباحث کوبنده و هشدار دهنده مکی است که:

«أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ؟» (الطور، ۳۵)

و در اینجا اما همان سخن به بیانی دیگر و متناسب با دیگر موضوعات سوره انسان مطرح گردیده است. از این رو این آیه با آیه پس از خود:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (الإنسان، ۲)

که در آن به چگونگی آغاز «وجود» و «بودن» انسان و به هدف و رسالتی که در ورای این «بودن» است و به لوازم و ضروریات این «بودن» اشارت رفته،^۱ کاملاً متناسب است.

آیه سوم نیز بیانگر آزادی و اختیار انسان در طول این دوران «بودن» دنیایی است که البته این معنا با عبارتی مطرح گردیده که علاوه بر اشاره به آن معنا، همزمان به امکان اتخاذ دو جهت‌گیری؛ یکی مثبت و دیگری منفی و مذموم از رهگذر این «بودن» از سوی انسان نیز اشاره دارد:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرًا وَإِنَّا كَفُورًا» (الإنسان، ۳)

آیه چهار هشدار است به آنان که در مسیر این «بودن» و «ابتلا» - که قرین آزادی و اختیار است - راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرند و ستم پیشگی کنند:

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» (الإنسان، ۴)

این آیه نیز با آیات تهدید و بیم و إنذار که یکی از چهره‌های اصلی آیات مکی

۱. مسأله آفرینش انسان از ترکیباتی چند جهت ابتلای او در دنیا و شنوا و بینا کردن وی جهت به بر عهده گرفتن این امتحان و ابتلا.

است، منطبق و متناسب است.

نویسنده این مقاله بر آن است که آیات چهارگانه فوق (بخش نخست سوره) هم از تناسب و قرابت لازم برخوردارند تا در مدینه، همراه با آیات هجده گانه بخش دوم سوره، نازل شده باشند و هم از ظرفیت و شأنیت لازم بهره مندند تا به عنوان مبحثی مستقل و مجزا در مکه یا مدینه نازل شده باشند؛ و تناسب لازم جهت نزول همزمان و همراه با آیات بخش سوم (آیات: ۲۳-۳۱) را نیز دارا می باشند؛^۱ چنان که گمان قوی نیز بر آن است که در مکه نازل شده باشند.

از این رو، باید اذعان نمود که صرفاً با استناد به موضوع و مباحث مطروحه در آیات چهارگانه بخش نخست سوره انسان، نمی توان به «مکی» یا «مدنی» بودن این سوره حکم کرد؛ لذا جهت دست یابی به شواهد و قرائت بیشتر، لازم است آیات بخش سومین سوره (آیات ۲۳-۳۱) نیز مورد توجه قرار گیرد تا با درنگ و تأمل در آیات نه گانه آن نتیجه روشن تری به دست آید.

در آیات بخش سوم، سخن از نزول قرآن از جانب خداوند است و تأکید بر این نزول الهی و آسمانی:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» (الإنسان، ۲۳)

و فراخوان پیامبر (ص) است به شکیبایی در پی جویی اوامر الهی و نیوییدن راه ستم پیشگان و گناهکاران:

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا» (الإنسان، ۲۴)

و دستورالعمل و سفارشی است به آن حضرت برای به کار بستن، تا در پرتو آن، شکیبایی و بردباری تقاضا شده میسور و ممکن گردد:

«وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (الإنسان، ۲۵)

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (الإنسان، ۲۶)

۱. چنانکه به لحاظ سبک و اسلوب بیان نیز می توان هم در آیات مکی و هم در آیات مدنی مشابهی برای آن یافت!

و اشاره‌ای است به «نقدطلبی^۱ و دنیاگرایی» ستم‌پیشگان و گناهکاران و فرونهادن امور مهم و سرنوشت ساز زندگی همچون روز سخت و سنگین رستاخیز از سوی آنان:

«إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (الإنسان، ۲۷)

و اشاره‌ای است مجدد به آفرینش انسان از سوی خداوند که هم‌زمان گوشه‌ای از کیفیت این آفرینش را نیز گوشزد می‌کند؛ چنان که همراه است با تهدید و هشدار برای حیات دنیایی ستم‌پیشگان، یا اشاره‌ای به قدرت و نفوذ مشییت خالق جهت آفرینش دوباره آن‌ها در رستاخیز برای محاسبه و بازخواست:

«نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا» (الإنسان، ۲۸)

و در ادامه، همه این لطایف و اشارات بلند و آسمانی را تذکری می‌نامد برای آن کس که «به جهالت» یا «از سر غفلت» در مسیر کفر فرو افتاده، تا انسانیت خویش را «بازیابد» و مسیر رفته را «بازگردد»:

«إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (الإنسان، ۲۹)

و در پایان، یادآوری این لطیفه ارجمند و دقیقه تنبه آمیز است که حتی این «بازیابی» و «بازگشت» نیز جز با تمسک به دامن پرمهر و مدد خالق دانا و حکیم، میسر نخواهد بود و از پس این «تذکر» و «بازگفت»، آن کس را که همچنان بر طبل غفلت یا جسارت بکوبد عذابی است پس دردناک:

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (الإنسان، ۳۰).

اکنون پرسش اساسی این است که این آیات نه گانه، در مکه فرود آمده‌اند یا در مدینه؟ و در صورتی که امکان اظهار نظر قطعی در تعیین مکیت یا مدنیت آن‌ها نباشد ارجحیت با کدام یک از آن دو است؟ و سرانجام این که دلیل هر یک از این گزینش‌ها چیست؟ آن که با موضوعات و با اسلوب قرآن مکی و مدنی آشناست و علائم شایع و

۱. مقصود از نقد در اینجا «منفعت آئی و فوری» است.

نشانه‌های واضح هر یک از این دو نوع قرآن را به خوبی می‌شناسد با اندکی تامل می‌تواند دریابد که این آیات نه‌گانه، هم به لحاظ «محتوا و موضوع» و هم به لحاظ «سبک و اسلوب بیانی» با آیات و سوره‌های مکی تطابق و تناسب و قرابت بیشتر بلکه تامی دارد؛ چه، مباحث و موضوعاتی مانند: «إذعان به نزول قرآن از سوی خداوند و تاکید بر این امر»، «دعوت پیامبر (ص) به شکیبایی و مقاومت و مخالفت با گناهکاران»، «ارائه دستورالعمل لازم به آن حضرت جهت استقامت ورزیدن و تاب آوردن در برابر فشارها»، «اشاره به سیره دنیاگرایی و منفعت‌طلبی ستمکاران و بی‌مبالاتی آنان نسبت به قیامت»، «اشاره به آفرینش انسان و بیان ویژگی‌های این آفرینش و تهدید منطبق و مبتنی بر آن»، «یادآوری و تذکر نامیدن موارد فوق» و «سفارش ظریف و لطیف نهایی برای توسل جستن به دامن حضرت دوست و جلب حمایت وی جهت پیمودن این مسیر دشوار و پرخطر»،^۱ همگی از مباحث و موضوعاتی هستند که - غالباً - در آیات و سوره‌های مکی مطرح‌اند نه در آیات و سوره‌های مدنی؛ البته مفهوم این سخن آن نیست که هیچ یک از این موضوعات - حتی به صورت گذرا و به اختصار - در آیات و سوره‌های مدنی مورد اشاره قرار نگرفته، یا طرح آن‌ها در قرآن مدنی شگفت‌انگیز و برخلاف قاعده خواهد بود، بلکه نکته تمایز بخش در این میان آن است که همه موضوعات مطرح‌شده در این آیات نه‌گانه، از موضوعات مکی به‌شمارند و دارای اسلوب و بیانی بسیار مشابه و متناسب با اسلوب و سبک بیانی آیات و سوره‌های مکی می‌باشند؛^۲ و همین

۱. جالب است که مضمون و موضوع و بلکه الفاظی بسیار مشابه و همسان و هم‌آهنگ با آیات ۲۹ تا ۳۰ سوره انسان، در دو سوره مکی نیز آمده است که می‌تواند به عنوان قرینه دیگری جهت تقویت مکی بودن این بخش از آیات سوره انسان به‌شمار آید.

بنگرید:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَ مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (التكوير، ۲۷-۲۹)
«كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرْهُ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ وَ مَا يَذَكَّرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمُنْفِرَةِ» (المدثر، ۵۴-۵۶)

۲. کلام مفسر فی ظلال درباره تمایز قرآن مکی از آیات مدنی بسیار راسط: «قرآن مکی هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ بیان، دارای جوّی خاص و مذاقی مشخص است! هم موضوع اساسی این نوع قرآن و هم اسلوب ادای این موضوع، در آفرینش این جوّ خاص و مذاق ویژه دخالت دارند. اسلوب قرآن مکی الهام‌گر و اثر گذار بوده و از نواختی ژرف برخوردار است؛ زیرا همه خصایص تعبیری از قبیل ساختار لفظی، اثر گذارنده‌های موضوعی و ... در سامان

امر است که برخی از مفسران شیعه و سنی را بر آن داشته تا - یکسره - سوره‌ی انسان را مکی بدانند و بنامند؛^۱ نیز به خاطر همین ویژگی است که برخی از مفسران ژرف اندیش شیعی با وجود اطمینان کامل از نزول هجده آیه بخش دوم این سوره در مدینه^۲، با قاطعیت و صراحت از مدنی نامیدن همه آیات سوره انسان سخن به میان نیاورده؛ بلکه مکی بودن بخشی از آیات آن (بخش سوم) را به عنوان یک احتمال قوی از نظر دور نداشته‌اند.^۳ به عنوان مثال صاحب‌المیزان در پاسخ به استدلال سید قطب^۴ که سوره انسان را به دلایلی از جمله به سبب دعوت پیامبر به صبر و عدم تبعیت از کافران و گناه‌کاران، مکی می‌داند، اذعان می‌کند:

«... و اما اینکه [سید قطب] گفت: در این سوره رسول خدا (ص) را امر به صبر کرده، و از اطاعت آثم و کفور، مداهنه با آنان نهی کرده، و به او دستور داده در برابر آنچه بر او نازل می‌شود ثابت قدم بماند، [و چنین دستوراتی از علایم و مختصات آیات مکی به شمار می‌آید] در پاسخ می‌گوییم: این اوامر دف‌صل دوم از سوره مورد بحث آمده^۵ که از آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» شروع گردیده و تا آخر سوره ادامه

دادن به این اسلوب سهیم‌اند». ر.ک: سید قطب، ۱۷۴۵/۳.

۱. مفسرانی چون: ابوالفتوح رازی و سلطان محمد گنابادی از شیعه و ثعلبی، فخر رازی، ابن کثیر، آلوسی، سیدقطب، ابن عاشور، عزة دروزة و ... از اهل سنت از این دسته‌اند.

۲. همانگونه که پیشتر آمد این اطمینان ناشی از روایات مشهور و معتبری است که با واقعه مطروحه در این آیات تا حدود زیادی هماهنگ است. منابع این روایات پیشتر ذکر گردید. (جهت ملاحظه این آثار، ر.ک: امینی، ۱۰۷/۳-۱۱۱).

۳. وضعیتی مشابه همین نیز در سوی دیگر برای آن دسته از مفسران سنی وجود دارد که قابل به مکی بودن نزول تمام این سوره در مکه هستند؛ چه آن‌ها نیز با توجه به روایات متعدد و معتبری که درباره نزول بخشی از این سوره در مدینه وجود دارد، گاه جانب احتیاط را نگاه داشته و مثلاً در تفسیر واژه‌ی «اسیر» گفته‌اند: اگر این آیات در مدینه نازل نشده باشد مقصود از اسیر: برده یا مملوک یا زندانی یا زن و ... است؛ چنانکه «ابن عاشور» در این رابطه می‌گوید: ... و أما الاسیر فاذا قد كانت السورة كلها مكية قبل عزة المسلمين، فالمراد بالأسیر العبد من المسلمین... (ابن عاشور، ۳۵۷/۲۹).

۴. لازم به ذکر است که علامه طباطبایی نام مفسری را که سخن وی را گزارش نموده و در صدد پاسخ‌گویی به وی برآمده ذکر نموده؛ لکن با مراجعه به تفسیر «فی ظلال القرآن» روشن می‌گردد که مفسر مورد اشاره‌ی وی سید قطب است.

۵. مرحوم علامه برخلاف ما که در این نوشتار سوره‌ی انسان را به سه بخش تقسیم نمودیم، همه‌ی سوره را دو

می‌یابد و ما هم به صورت جدی احتمال می‌دهیم که این فصل از آیات - که سیاقی مستقل و تام دارند - در مکه نازل شده باشد. مؤید این احتمال مطلبی است که در بسیاری از روایات گذشته آمده مبنی بر این که: آنچه در این سوره درباره اهل بیت (ع) نازل شده، همان فصل اول از آیات است؛ بنابراین باید گفت: اول سوره در مدینه و آخر آن در مکه نازل شده است» (طباطبایی، ۲۱۷/۲۰).

دیگر مفسر شیعی نیز معترف است که:

«سوره مبارکه انسان یا همه‌اش در مدینه نازل شده و یا تا آیه: «سَعَيْكُم مَّشْكُورًا»

در مدینه نازل گردیده و مابقی آن در مکه» (قرشی، ۴۶۴/۱۱).

ابوالفتوح رازی نیز سوره انسان را - یکسره - مکی می‌داند (۶۶/۲۰) و شیخ طبرسی نیز «مکی بودن» آیات ۲۳ تا ۳۱ را به عنوان یکی از اقوال مطروحه گزارش نموده است (طبرسی، ۶۰۸/۱۰) و سخن دیگر مفسران شیعی و سنی نیز که قول «مکی بودن» این سوره را در کنار قول «مدنی بودن» آن مطرح نموده‌اند مستند به همین بخش از سوره است و نه جز آن (مبیدی، ۳۱۶/۱۰؛ قرطبی، ۱۱۸/۲۰؛ آلوسی، ۱۶۶/۱۵؛ گنابادی، ۲۲۱/۴؛ فیض، ۲۵۹/۵؛ قمی مشهدی، ۴۷/۱۴-۴۸؛ فتح الله کاشانی، ۲۶۷/۷؛ ابن عاشور، ۳۴۳/۲۹ و ...).

از سوی دیگر، بخشی از روایاتی که صاحب‌المیزان و دیگر مفسران برای اثبات مدنیت همه آیات سوره انسان به آن‌ها تمسک جستند، قابل خدشه است؛ زیرا در همان روایات قرآنی وجود دارد که بر ضعف و سستی آن‌ها دلالت می‌کند. به عنوان مثال: روایتی که مؤلف‌المیزان - در ارتباط با ترتیب نزول سُور مکی و مدنی - از کتاب «الإیتقان» سیوطی گزارش نموده^۱ علاوه بر سوره انسان، سوره «رعد» را نیز در شمار سور مدنی قرار داده که این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا این امر حتی با دیدگاه

بخش می‌داند چنانکه حدود آن را نیز در این سخن مشخص نموده است.

۱. همین روایت را پیش از مؤلف‌المیزان، طبرسی در مجمع‌البیان و دیگر مفسران نیز به نقل از طبرسی گزارش نموده‌اند (قمی مشهدی، ۴۷/۱۴-۴۸. فتح الله کاشانی، ۲۷۶/۷-۲۷۸).

علامه طباطبایی (مبنی بر مکی بودن سوره رعد) ناسازگار است (طباطبایی، ۲۸۳/۱۱).
استدلال وی درباره مکی بودن سوره رعد چنین است:

«این سوره [رعد] به طوری که از سیاق آیات آن و از مطالبی که مشتمل بر آن است برمی آید تمایش در مکه نازل شده، و از بعضی از مفسرین نقل شده که: همگی آن مکی است مگر آخرین آیه آن که در مدینه در شان عبدالله بن سلام نازل شده و این قول را به کلی و مقاتل نسبت داده است؛ لیکن این قول صحیح نیست؛ زیرا می بینیم که مضمون آخرین آیه آن، همان مضمون اولین آیه آن است که فرموده: «وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ». بعضی دیگر گفته اند: تمامی سوره رعد در مدینه نازل شده مگر دو آیه از آن، یکی آیه «وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سُورَتُ بِهِ الْجِبَالُ...» و یکی هم آیه بعد از آن، و این قول را به حسن و عکرمه و قتاده نسبت داده اند. این نیز صحیح نیست، به خاطر مضامینی که دارد، زیرا مضامین آن با وضعی که مسلمین در مدینه داشتند تطبیق نمی کند. بعضی دیگر گفته اند: تنها آیه: «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً...» در مدینه نازل شده و بقیه آیات این سوره در مکه نازل شده است و گویا صاحب ۹ این قول بر وضعیتی که مسلمین بعد از هجرت به مدینه و قبل از فتح مکه داشته اند اعتماد نموده و چون ملاحظه کرده که آیه مذکور بر آن وضع منطبق است، مدعی گردیده که در مدینه نازل شده؛ لیکن به زودی در تفسیر این آیه بیان خواهم کرد که معنای آن با وضع آن روز مسلمین در مدینه مطابقت ندارد»، (همان، ۲۸۵/۱۱).

سید قطب نیز در ارتباط با چرایی مکی بودن سوره رعد، معتقد است:

«این سوره هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ شیوه ادا و هم به لحاظ جو کلی - به شدت - مکی می نماید و کسی که مدتی در سایه سار قرآن زیسته باشد نسیم مکیّت آن را استشمام خواهد نمود» (سید قطب، ۲۰۳۹/۴).^۱

لذا جای بسی شگفتی و تأمل است که چرا مؤلف المیزان از کنار این امر به

۱. البته با وجود این نظر صائب، وی در تفسیر آخرین آیهی سوره رعد، ره به خطا برده و از صواب دور مانده است.

سادگی گذر نموده است. همچنین در ضمن روایت دیگری که در مجمع‌البیان گزارش شده و در آن سُورِ مکی و مدنی که به ترتیب ذکر شده است، سوره «حمد» به عنوان نخستین سوره مکی معرفی گردیده! و باز سوره «رعد» در ردیف سُورِ مدنی قرار گرفته است (طبرسی، ۱۰/۶۱۳) که هیچ یک از این دو ادعا - تقریباً بلکه تحقیقاً - پذیرفتنی نیست^۱ و این امر خود دلیل دیگری است بر ضعف این دسته از روایات و ناستواری نتایجی که از آن‌ها به دست می‌آید.

در مورد مکی و مدنی بودن برخی دیگر از سور وارد در این ترتیب نزول تردید و تحلیل‌های قابل‌اعتنایی وجود دارد (به عنوان مثال درباره «سوره حج» رک: فخر رازی، ۲۳/۱۹۹؛ سید قطب، ۴/۲۴۰۵ - ۲۴۰۶؛ دروزه، ۶/۷-۹ و درباره «سوره الرحمن» رک: ابوالفتوح، ۱۸/۲۳۸؛ فخر رازی، ۲۹/۳۳۵؛ ابن عاشور، ۲۷/۲۱۵؛ سید قطب، ۶/۳۴۴۵؛ طباطبایی، ۱۹/۹۴؛ دروزه، ۶/۸۹؛ فضل الله، ۲۱/۲۹۹) گو اینکه درباره چینش ترتیب نزول پاره‌ای از سوره‌ها نیز چنین تردیدی به صورت جدی مطرح گردیده است (رک: دروزه، ۶/۵-۶؛ سید قطب، ۱/۲۷ و ۲/۵۵۶). (۸۳۲/۲)

از سوی دیگر، دو روایتی که به «ابن عباس» و «جابر بن زید» نسبت داده شده و در تعیین ترتیب نزول سور قرآن - معمولاً - مورد استناد قرآن پژوهان قرار می‌گیرد؛^۲ برای اثبات این امر مهم از اعتبار و قوت لازم برخوردار نبوده و حتی برخی معتقدند که: این روایات به هیچ وجه شایستگی اعتماد را ندارند؛ زیرا روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از پیامبر اکرم (ص) فراگرفته یا از اشخاصی دیگر و در صورت پذیرش حالت دوم، هویت این اشخاص روشن نیست! بعلاوه ممکن است وی این «ترتیب» را بر مبنای اجتهاد و دریافت خوی - که صرفاً برای خود وی حجیت و ارجحیت دارد - مطرح نموده باشد! زیرا ابن عباس تنها مدت اندکی از روزگار حیات پیامبر (ص) را درک نموده و بدیهی است که به هنگام نزول همه سور قرآن حاضر و

۱. مگر این که مقصود از اولین سوره‌ی مکی بودن حمد، اولین سوره کامله نازل در مکه باشد.

۲. چنانکه «طبرسی» و «سیوطی» و غیر آن دو، این دو روایت را گزارش نموده‌اند.

شاهد نبوده باشد؛ لذا اگر ترتیب منتسب به وی «اجتهادی» نباشد ناگزیر آن را از دیگران فراگرفته که هویت آن‌ها مشخص نیست! از این رو این گزارش، خبری بی‌مدرک است فاقد حجیت است (جوان آراسته، ۲ / فصل ۶)

نتایج:

از مباحث پیش گفته می‌توان به نتایج ذیل راه یافت:

۱. بر طبق روایات مشهور و معتبر - که در منابع فریقین موجود است - بخش دوم سوره انسان (آیات: ۵ - ۲۲) در مدینه نازل گردیده است؛ لذا این بخش از آیات مدنی است.

۲. با توجه به نظر قطعی برخی از مفسران و احتمال قوی برخی دیگر از آن‌ها مبنی بر مکی بودن بخش سوم سوره انسان (آیات: ۲۳ - ۳۱)^۱ و براساس تحلیلی که ارائه گردید، به احتمال بسیار زیاد این آیات در مکه نازل شده است.

۳. با توجه به این که «نام» بلکه «نام‌های» مشهور این سوره در بخش اول آن (آیات: ۱ - ۴) واقع است^۲ می‌توان اذعان نمود که این بخش نیز جزء نخستین آیات نازله از این سوره در مکه است^۳. از سوی دیگر، با توجه به قرابت و مناسبت بیشتر آیات این بخش با آیات ۲۳ تا ۳۱^۴ به نظر می‌رسد اولین آیات نازل شده از سوره

۱. این نتیجه در پرتو درنگ در «موضوع و مضمون» و «سبک و اسلوب» این بخش از آیات نیز به دست می‌آید و الله العالم.

۲. برای این سوره پنج نام (انسان، دهر، هل ائی، سوره الأمشاج و سوره الأبرار) از سوی مفسران و قرآن پژوهان مطرح گردیده که از آن میان سه نام در آیه نخست، یک نام در آیه دوم، و نام دیگر نیز در آیه پنج است. (ابن عاشور، ۳۴۳/۲۹. آلوسی، ۱۶۶/۱۵).

۳. این سخن در صورتی صحیح است که در سُورِی که آیات آن‌ها در دو یا چند مرحله نازل شده است لازم آید آن بخش از آیات آن سوره که نام سوره در آن واقع است، اولین بخش از آیات نازله آن سوره باشد.

۴. عوامل و اسباب قرابت میان این دو دسته از آیات چنین است:

الف) تکرار لفظ «إنا» در آغاز آیات ۲، ۳، ۴ و ۲۳؛ به گونه‌ای که آهنگ و موسیقی یکسانی را به هر دو قسمت از آیات بخشیده است:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (۴)

انسان این دو دسته از آیات باشند که مجموعاً ۱۳ آیه را شامل می‌شود، و سپس در مرحله دوم از نزول آیات این سوره - که در مدینه صورت گرفته است - آیات بخش دوم آن (۵ تا ۲۲) نازل شده است. در غیر این صورت، تناسب موجود در میان دو بخش اول و سوم از آیات سوره انسان (۱ تا ۴ و ۲۳ تا ۳۱)، نه به خاطر وحدت در نزول، که به سبب چینش حکیمانه الهی بوده است که با وجود نزول جداگانه هر یک از این دو بخش، همچنان در میان آن دو بخش - بلکه هر سه بخش سوره - تناسبی شگفت حاکم است؟

۴. به هر حال، بنابر یک قاعده مرسوم و منطقی؛ هرگاه بخشی از آیات یک سوره در مکه نازل شده باشد و مابقی آن پس از هجرت در مدینه، آن سوره، مکی به حساب خواهد آمد و در ردیف سور مکی قرار خواهد گرفت. لذا مطابق با آنچه گفته شد سوره انسان (دهر) سوره‌ای مکی است؛ هرچند مفهوم این نامگذاری و تعیین - که برخاسته از واقعیت آغاز نزول آن در مکه است - ادعای نزول همه آیات آن در مکه نیست؛ و اگر با دیده انصاف و به استناد دلایل محکم و متین، به آیات بخش دوم (آیات ۵ - ۲۳) بنگریم، فضیلت بی نظیر و ایثار بزرگ و باشکوه اهل البیت (ع)، که در مدینه رخ نموده است، همچنان درخشان و رخشان و درس آموز خواهد بود. والله العالم.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳)

ب) لفظ کفوراً در آیات ۳ و ۲۴ ذکر گردیده است:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

فَاضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُصِغْ مِنْهُمْ أَيْمَانًا أَوْ كُفُورًا (۲۴)

ج) مسأله‌ی اختیار و آزادی انسان در انتخاب مسیر در آیات ۳ و ۲۹ مورد اشاره قرار گرفته است:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳)

إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹)

د) مسأله‌ی آفرینش انسان در آیات ۲ و ۲۸ مورد اشاره قرار گرفته است:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشُجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲)

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸)

بر این اساس محتمل است که مجموع آیات ۱۳ گانه‌ی بخش اول و بخش سوم سوره‌ی انسان که تناسب و قرابت بیشتری در بین آن‌ها مشاهده می‌شود، در مکه و یکباره نازل شده باشند (و الله أعلم).

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش عبدالباری عطیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابراهیم، شیث، *حز الغلاصم فی إلهام المخاصم*، به کوشش عبدالله بن عمر البازدی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری به شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، [بی تا].
۵. ابن حنبل، احمد، *المسند*، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۶. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، [بی جا و بی تا].
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن یمین، محمود، *دیوان اشعار*، مقطعات، قسمت اول
۹. ابو الفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد جعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابوزهره، محمد، *معجزه بزرگ*، ترجمه محمود ذبیحی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، [بی تا].
۱۱. امینی، عبدالحسین، *القدر فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
۱۲. بابایی، علی اکبر، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران و قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. باقلانی، منجمد بن طیب، *إعجاز القرآن*، به کوشش احمد صقر، قاهره، دارالمعارف، [بی تا].
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *خلق أفعال العباد*، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. همو، صحیح، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۱۶. بهارزاده، پروین، «کاووشی در مکی یا مدنی بودن سوره دهر»، *فصلنامه علوم انسانی*، ش ۴۱، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. بهشتی، فرشته السادات، *نگاهی تاریخی به تقسیم بندی مکی و مدنی (پایان نامه کارشناسی ارشد)*، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن محمد، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی، *السنن*، به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. جوان آراسته، حسین، *درستنامه علوم قرآنی*، قم، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، *المستدرک*، به کوشش یوسف مرعشلی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. حجتی، محمدباقر، *أسباب النزول*، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان*، بیروت، دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۲۵. خطیب، عبدالکریم خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، [بی تا و بی جا].
۲۶. دارمی، عبدالله بن بهرام، *السنن*، دمشق، مطبعة الإعتدال، [بی تا].
۲۷. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۲۸. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، ۱۹۹۶ م.
۲۹. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، قاهره، ۱۳۷۶ ق.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. سمرقندی، ابواللیث، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، [بی تا].

۳۲. سیوطی، جلال‌الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه حائری قزوینی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. همو، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*؛ بیروت، ۱۳۶۵ ق.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دمشق - بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، ۱۳۶۵ ش.
۳۶. صالح، صبحی، *مباحث فی علوم القرآن*، ترجمه دکتر محمد علی لسانی فشارکی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۳۷. صدر، محمدباقر، *علوم القرآن*، (با اضافاتی از محمد باقر حکیم)، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن* (همراه با تحقیق، تصحیح، تغییر و اضافاتی از جانب مؤلف)، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، [بی تا].
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. عترة، نورالدین، *محاضرات فی علوم القرآن*، دمشق، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. عراقی، فخرالدین، *دیوار اشعار* [بی تا و بی جا].
۴۲. عزة دروزة، محمد، *التفسیر الحديث*، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه‌ی العلمیة الاسلامیة، [بی تا].
۴۴. فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. فضل‌الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، به کوشش حسین اعلمی، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. قرشی، علی اکبر، *أحسن الحديث*، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۴۹. قطان، مناع، *مباحث فی علوم القرآن*، ریاض، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، قاهره، ۱۴۲۵ ق.
۵۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، به کوشش حسین درگاهی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۵۲. کاشانی، ملافتح‌الله، *زبدہ التفاسیر*، قم، ۱۴۲۳ ق.
۵۳. گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار ائمة الأطهار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. مرتضی‌العالمی، جعفر، *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، قم، ۱۴۱۰ ق.
۵۶. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. همان، ترجمه ابو محمد و کیلی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۵۸. مولوی، محمد، *دیوان شمس*، [بی تا و بی جا].
۵۹. میبدی، رشیدالدین، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۶۰. میر محمدی، ابوالفضل، *بحوث فی تاریخ القرآن*، قم، ۱۴۲۰ ق.